



حق و مدرن شدن در ایران

عبدالکریم سروش

آیین، ۵، دی ماه ۸۵



چکیده: نگارنده در این مقاله با ذکر تفاوت‌ها و تمایزات دو دوره تاریخی عصر سنت و مدرن یادآور می‌شود که مناسبات و بنیان‌های جهان قدیم عوض شده و به جای آن بنیان‌ها و مناسبات تازه‌ای جانشین گردیده است و در واقع جهان تازه‌ای به جای عالم دیگری نشسته است. نویسنده با شاخص قرار دادن دین به عنوان یکی از شاخصه‌های عصر سنت، با نقل قولی از یکی از نویسندگان معاصر با ایشان همدلی نموده و با نقل بیانی اظهار می‌دارد: در حوزه دین‌داری و دین‌مداری تفکر ناممکن است.

ایشان عصر سنت را، که دین یکی از شاخصه‌های آن است، تکلیف محور دانسته و عصر مدرن را حق محور و یا حق مدار می‌داند و می‌گوید: حق در برابر تکلیف پس از دوران عصر روشنگری با کوششی که فیلسوفان عصر روشنگری به کار بستند، این مفهوم رفته رفته متولد شد و از وقتی که حق اندیشی در مقابل تکلیف اندیشی تولد یافت و آدمیان خود را موجوداتی مُحَق دانستند، قانون و عدالت دیگری پا به عرصه وجود نهاد و بدین خاطر تصور این‌که چیزی مثل اعلامیه حقوق بشر در عصر تکلیف (عصر دین) و از انسان مکلف صادر شود ناممکن بوده است.

با این اوصاف نگارنده می‌خواهد در واقع علت ناکامی تاریخی مسلمانان از پیشرفت را در این امر بداند که معرفت و تفکر دینی در بین مسلمانان باعث گردیده افق‌های تازه را در پیش روی خودشان نگشوده‌اند و برای همین از پیشرفت وامانده‌اند.

بازتاب اندیشه ۸۵

۱۳

تصور این‌که چیزی مثل اعلامیه حقوق بشر در عصر تکلیف و از انسان مکلف صادر شود، ناممکن بود. این فرزند، فرزند مشروع عصر حق و انسان محق است. از وقتی که حق اندیشی در مقابل تکلیف اندیشی تولد یافت و آدمیان خود را موجوداتی محق، طلبکار و داعیه‌دار و متصرف در امور و سازنده جهان و تاریخ دانستند، قانون و عدالت دیگری پا به عرصه وجود

نهاد که با عدالت پیشینیان، قانون آن‌ها و حتی دریافت و شناختی که از خود داشتند، متفاوت بود. ابتدا بگویم دوران سنتی و مدرن دو دوره تاریخ هستند، به این معنا که جهان تازه‌ای به جای عامل دیگر می‌نشیند، مناسبات و بنیان‌های جهان قدیم عوض می‌شود و به جای آن بنیان‌ها و مناسبات تازه‌ای جانشین می‌گردد. به تعبیر دیگر طبیعی‌های جهان قدیم، غیر طبیعی‌های جهان جدید، و طبیعی‌های جهان جدید، غیر طبیعی‌های جهان قدیم خوانده می‌شوند؛ استثناء‌های دوران قدیم در دوران جدید غیراستثنائی می‌شوند و قاعده‌های دوران قدیم در جهان جدید استثناء می‌شوند؛ بدیهیات آن دوران در این دوران غیر بدیهی می‌شود و غیر بدیهیات آن دوران در این دوران بدیهی می‌گردد.

تعبیر دیگری هم به کار برده‌اند و آن این‌که اصلاً در عرصه دین و دین‌داری، تفکر ناممکن است. این بیان، بیان جدی‌تر و مهم‌تری است، باز هم تأکید می‌کنم که به اعتقاد این نویسنده و همفکران او، عنصر دین، عنصر فرقه سنت ماست اما از عنصرهای زیان‌آور و بیماری‌زای آن است و علت العلل و مادر نهایی همهٔ پس رفتگی‌ها و بدبختی‌ها و انحطاط‌های ما؛ اما به چه دلیل؟ به دلیل همین دین خوئی؛ چرا؟ برای این‌که در حوزه دین‌داری و دین‌مداری تفکر ناممکن می‌شود؛ چگونه تفکر ناممکن می‌شود؟ این افراد می‌گویند در حوزه دین‌داری متأسفانه چنین اتفاقی نمی‌افتد: چون پاسخ همهٔ سؤالات پیشاپیش وجود دارد، یعنی فرض دین‌داران این است که سؤالی وجود ندارد که در دین پاسخ نداشته باشد. گویی خداوند یا پیامبر خدا جواب همهٔ سؤال‌ها را مهیا کرده‌اند.

به هر صورت، دین‌داری در تاریخ ما چه مثبت و چه منفی تأثیر مهمی نهاده، نمی‌توان تأثیر آن را نادیده گرفت.

این‌که یک چیز ابدی وجود دارد و برای همیشه قطعی و یقینی باقی خواهد ماند، واقعاً از ذهنیت انسان جدید دور است.

نظام حکومتی‌ای که در ایران مستقر است، به واقع یک نظام حکومتی تکلیفی است نه یک نظام حکومتی حقیقی؛ آن چیزی که ما امروز کمبود آن را خیلی احساس می‌کنیم و بر عدم حضورش حسرت بسیار می‌خوریم و به عقیده من برای ورود و استقرار مدرنیته از اهم عوامل است. ما هنوز نتوانسته‌ایم با خوبی‌های عنصر حق آشنا شویم و نگذاشته‌ایم حق جاگیر و پاگیر شود؛ به آن اجازه استقرار نداده‌ایم و مفهوم مقدسی از آن بنا نکرده‌ایم و به آن فردیت (Individualism) که بر مبنای اندیشهٔ حق بنا می‌شود، اجازه تولد نداده‌ایم.

● اشاره

دکتر هادی صادقی

۱. این موضوع که اعلامیه حقوق بشر با تمام مبانی و مفروضات و ارکانش در عصر سنت صادر نمی‌شد و تنها بر پایه انسان محورانه و فردگرایانه عصر مدرن امکان تحقق داشت، سخن درستی است. بی‌تردید مفروضات و بنیان‌های فکری و فلسفی مدرنیته با دین سازگار نیست؛ بنابراین، هر چیزی که بر چنین بنیان‌ها و مفروضاتی استوار باشد، با دین سازگاری ندارد.

۲. اما از سخن بالا نمی‌توان نتیجه گرفت که در عصر سنت یا دین، جایی برای حقوق بشر وجود ندارد. (از این پس مقصودمان از دین، اسلام خواهد بود.) در اندیشه اسلامی حقوق همه آدمیان، اعم از مؤمن و غیرمؤمن، زن و مرد، کوچک و بزرگ و... به دقت تمام ترسیم شده است. این که می‌گویند زبان دین تکلیف‌اندیش است، سخن درستی نیست. حق و تکلیف دوروی یک سکه‌اند. هر جا تکلیفی وجود دارد، در برابر آن حقی نیز دیده می‌شود. حتی در برابر خداوند، که صاحب و مالک کل هستی است و هیچ کس نسبت به او حقی ندارد، اما در اندیشه اسلامی خود خداوند حقوقی را برای آدمیان در برابر خودش قرار داده است، از جمله حق مطالبه رزق و روزی، حق دعا کردن و درخواست نمودن، حق انتظار پاداش برای عبادات، حق انتظار عدالت‌ورزی، بلکه حق انتظار تفضل داشتن و ده‌ها حق دیگر. در بیانات پیامبر ﷺ، امامان معصوم علیهم‌السلام حقوق اصناف آدمیان مطرح شده است. رساله الحقوق امام سجاد علیه‌السلام تنها یکی از ده‌ها رساله و روایتی است که در این موضوع یافت می‌شود. بنابراین، نباید غیرمنصفانه حق‌گرایی و حق‌نگری را یکسره به مدرنیسم بدهیم و سنت را از آن تهی بدانیم. این نوع نگاه از سر تأمل عالمانه نیست. بلکه تنها به پیروی از مدرنیته‌ای است که سرستیز با دین دارد.

۳. خوبی‌های عنصر حق بسیارند، مشروط بر این که یک سویه دیده نشود و همراه وظایف عقلانی، اخلاقی و دینی مطرح گردند. اگر چنین شود می‌توان امیدوار بود که انسان و جامعه‌ای معتدل و معقول امکان ظهور می‌یابد. اما اگر چنین نشود، انسان و جامعه‌ای بدقواره و کاریکاتوری متولد می‌شود، چنان که در جهان مدرن این اتفاق افتاده است.

۴. نظام حکومتی مستقر در ایران نیز از آنجا که نظامی دینی است، نظراً جانب حق و تکلیف را نگاه می‌دارد و عملاً نیز در تلاش است تا به جایگاه شایسته در نسبت با این موضوع دست پیدا کند. در قوانین جمهوری اسلامی حقوق همه اصناف آدمیان، از مؤمن و غیرمؤمن، زن و مرد و پیر و جوان به خوبی تعریف شده است و نظراً ابهامی در آن نیست. گوا این که، در مقام عمل تا رسیدن به جامعه مطلوب فاصله داریم. اما حرکت به سمت آن دیده می‌شود و همین برای یک نظام عادلانه حق محور و تکلیف مدار شایسته است.

۵. نباید انتظار داشت که نظام جمهوری اسلامی، برای دستیابی حقوق آدمیان،

بازتاب اندیشه ۸۵

۱۶
حق و
مدرن شدن
در ایران

فردگرایی و انسان‌محوری را بنیان‌اندیشه خود کند. این با بیانی دینی سازگار نیست و چیزی جز طغیان انسان در برابر حضرت حق تفسیر نمی‌شود. در اندیشه اسلامی مبدأ حق انسان نیست، بلکه خداوند است. نباید حق را از مبدأ اصلی‌اش جدا کرد و مبدایی مجعول برای آن دست و پا نمود.

۶. این‌که گفته‌اند در حوزه دین و دین‌داری تفکر ناممکن است، سخنی به غایت مضحک و دور از واقع است. کافی است به سیر تحولات دانش‌های دینی مختلف در طول تاریخ توجهی کنیم تا خطا بودن این رأی به عیان دیده شود. سرّ نادرست بودن این گفته آن است که گمان کرده‌اند چون حقایقی روشن در دین وجود دارد که در آنها خدشه‌ای نیست، پس دیگر باب تفکر بسته شده است. اما از این غافل مانده‌اند که پیرامون هر حقیقت روشنی صدها و هزاران سؤال وجود دارد که ذهن‌اندیشمندان را درگیر می‌کند و به فعالیت وامی‌دارد و طلب پاسخ می‌کند. این‌که دانش کلام، یا فقه یا اخلاق روز به روز گسترش می‌یابد و فربه‌تر می‌شود به این دلیل است که همواره سؤال‌هایی جدید پیش‌اروی دانشمندان دینی قرار می‌گیرد که پاسخ آنها نیازمند تأمل، تعقل و جست‌وجوی علمی و اجتهاد است. باب تولید دانش در حوزه‌های دینی همواره گشوده بوده و هست. برای دستیابی به پاسخ‌های دین به پرسش‌های جدید، تفکر و تعقل و اجتهاد ضروری است. پس چگونه ادعا می‌شود که باب تفکر بسته می‌شود؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی